

جلسه سوم تقوا

«ثمرات رعایت تقوا در کارها»

۱- اصولی در رعایت تقوا

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
«الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله و على آله آل الله
لاسيما على بقية الله روحى و الارواح العالمين لتراب مقدمه
الفداء والعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين من الان الى قيام
يوم الدين»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ
سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا * إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ
شَيْءٍ سَبَبًا * فَاتَّبَعَ سَبَبًا»^۱

در دو هفته‌ی گذشته درباره‌ی تقوا و اینکه بهترین زاد و توشه
انسان برای سفر آخرت تقواست، عرایضی عرض شد. تقوا
همان‌طوری که عرض کردم به مقتضیات و افرادی، با
شخصیت و شئونات اشخاصی برای آن‌ها در عین آنکه فرق
می‌کند در عین حال باید در صراط مستقیم باشد. به طور
کلی اسلام یک راه راستی را تعیین فرموده، احکامی را برای

۱ - سوره کهف، آیه ۸۳ - ۸۵.

مردمی که می‌خواهند به سوی خدا حرکت کنند و به لقاء پروردگار برسند تعیین فرموده است.

و آن اصول در مرحله‌ی اوّل: داشتن اعتقادات صحیح و ارتباط با ذات مقدّس پروردگار است و در مرحله‌ی دوّم: طبق دستوراتی که خدای تعالی به وسیله‌ی انبیاء تعیین فرموده عمل کردن است و از هر گناهی و بلکه از هر مکروهی انسان باید به وسیله‌ی تقوا خودش را حفظ کند این یک کلیّاتی است که برای همه‌ی مردم هست.

همه باید این چند موضوع را رعایت کنند اوّل اعتقادات، دوّم حفظ کردن انسان خودش را از محرّمات و انجام واجبات، البتّه راه اینکه انسان چگونه بنده خدا بشود راهش تزکیه نفس

است و باید خودش را بسازد، ولی همان طوری که در هفته‌های گذشته عرض کردم گاهی ممکن است انسان هنوز خودش را نساخته، صفات رذیله در وجودش زیاد است و هنوز تزکیه نفس نکرده اما باید تقوا را داشته باشد، تقوا یعنی خودش را نگه بدارد از هر کارِ بدی که برای انسان بد است، حالا گاهی انسان تمایلات زیادی به کارهای زشت دارد و خودش را نگه می‌دارد و گاهی نه نمی‌تواند کار زشت بکند و نگه‌داشته شده است، آن کسی که خودش را به زور نگه می‌دارد و تمایل زیادی به کارهای گناه و کارهای زشت دارد این شخص هنوز تزکیه نفس نکرده، ولی آن کسی که خودبه‌خود نگه داشته می‌شود از کارهای بد این را به یک

تعبیر اعتصام می‌گوییم، به یک تعبیر تقوای مرحله‌ی بالا می‌گوییم و تقوا بالأخره در همه جا سرایت دارد، سیر می‌کند همراه انسان هست و همیشه با انسان خواهد بود.

۲- قضیه ذوالقرنین و تقوای او در قرآن

می‌بینیم در همین سوره‌ی مبارکه‌ی کهف چندتا قضیه پروردگار متعال برای ما نقل فرموده این خدای مهربان را انسان چگونه نپرستد که این همه مهربانی به بندگان، آن هم بندگانِ جاهلِ نادانِ غافلش دارد، قصّه برایشان می‌گوید، پند و اندرز می‌فرماید، برای اینکه به هیچ وجه خسته نشوند وقتی

که مطالب علمی در آن حدّ علمی که تنها قرآن را پیغمبر اکرم
صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می فهمند در آن سطح علمی ولی برای
اینکه شما بفهمید، همه‌ی ما که اهل کار و کسب و شغل و
دنیا هستیم هم بفهمیم، اولاً می فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ
لِلذِّكْرِ»^۲ خیلی آسان قرآن را قرار دادیم برای اینکه همه‌تان به
یاد خدا بیافتید و بعد هم قرآن را که نقل می کند با هر
فاصله‌ای یک قصه‌ای برای شما نقل می کند، تمام این‌ها هم
«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى»^۳
همه‌ی این قصه‌ها برای عبرت است، عبرت صاحب مغز، نه

۲ - سوره قمر، آیه ۱۷.

۳ - سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

آن کسی که مغز ندارد، اولی الالباب صاحبان مغز، صاحبان فکر، صاحبان عقل، برای آن‌ها و قصه‌ی زمانی باصطلاح دروغی نیست، «حَدِيثًا يَفْتَرِي» نیست.

در همین سوره‌ی مبارکه قصه‌ی اصحاب کهف را شنیدید، «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»^۴ واقعاً جای تعجب بود، در همان زمان‌ها تقریباً قصه‌ی ذوالقرنین را هم بشنوید، ذوالقرنین از کسانی است که درباره‌اش بعضی گفته‌اند اسکندر بوده، بعضی گفته‌اند کوروش بوده، ولی خدای تعالی اسم خاص او را نبرده،

۴ - سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

صاحب دو شاخ، صاحب دو قدرت، بعضی می‌گویند:
کوروش بوده به خاطر اینکه کوروش یک کلاهی سرش
می‌گذاشت که دوتا شاخ داشت، بعضی‌ها هم از مورّخین
گفتند که اسکندر ذوالقرنین بوده، به هر حال درباره‌ی این
مسأله ما زیاد وقتتان را نمی‌گیریم، هر چه بوده، صاحب دو
شاخ بوده، آنچنان قوی بوده که از شرق تا غرب عالم را در آن
زمان، با نداشتن وسایل این زمان، با کمک پروردگار، با اینکه
پروردگارش به او کمک کرده، ولی «فَاتَّبَعَ سَبَبًا»^۵ از وسایل
دنیا کاملاً استفاده کرده است، بعضی از مردم هستند که

۵ - سوره کهف، آیه ۸۵.

همه‌ی وسائل در اختیارشان است، هیچ استفاده‌ای از وسائل نمی‌کنند، خدا به آن‌ها رو کرده ولی آن‌ها پشت به خدا می‌کنند.

موسی بن جعفر علیه السلام درباره‌ی خلقت عقل و جهل، حالا عقل چیست، جهل چیست، که من در کتاب در محضر استاد توضیح داده‌ام، در آنجا می‌فرماید: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ» وقتی که خدا عقل را خلق کرد، که ان شاء الله در همه‌ی ماها باید لااقل یک مختصری باشد، وقتی که خدا عقل را خلق فرمود به او فرمود: «أَذْبِرْ» برو، پشت کن، «قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ

أَذْبِرْ فَأَذْبِرْ»^۶ بعد به او فرمود حالا رو کن به طرف من بیا، آمد و رو کرد، ولی در مقابل وقتی که جهل را خلق کرد فرمود: «أَذْبِرْ» پشت کن، برو، پشت کرد، و وقتی که فرمود: «أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبِلْ» وقتی به او فرمود: رو کن به من، به طرف من بیا، این قبول نکرد، و نیامد. حالا منظور از عقل و جهل چیست؟ ما در اینجا یک استفاده‌ای می‌خواهیم در ارتباط با شما دوستان عزیزم بکنم، و آن این است که خدای تعالی من و شما و تمام افراد بشر را به کوهی زمین فرستاد «أَذْبِرْ» همه‌مان قبول کردیم، آمدیم، حالا یا تکویناً قبول کردیم، یا تشریعاً یا به امر پروردگار،

۶ - الکافی، ج ۱، ص ۲۶.

یا اینکه طبیعتاً از عالم ارواح به عالم ذر و از عالم ذر به عالم رحم و از عالم رحم به دنیا، حالا که آمدیم در دنیا، اینجا خدا به ما می‌گوید: «أَذْبِرْ» یعنی رو کن به من، هر کس دنیا را بگیرد و رو به طرف خدا نکند و به طرف خدا نرود جاهل هست، نادان هست، کم‌کم به جایی می‌رسد که «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^۷ از حیوانات هم پست‌تر، و اگر کسی سیر الی الله کرد، حرکت کرد به طرف خدا، چون از لحظه‌ای که لا اقل مکلف می‌شویم والا از قبلش، مکلف می‌شویم ندای «أَذْبِرْ»

۷ - سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

در گوش ما باید طنین بیاندازد، ای بنده‌ی من به من رو کن،
بیا به طرف من.

عقل کل پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از روزی که خدا خلش کرد، از
روزی که هیچ چیز در عالم نبود و تنها نور مقدس پیغمبر
اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را خلق کرده بود فرمود: «أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ» و لذا عرض
می‌کنیم «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» پیغمبر عبد خدا
بود و چون عبد بود رسول خدا هم بود، «عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» اوّل
باید انسان بنده‌ی خدا باشد. شما در همین قضیه‌ای که
ذوالقرنین دارد که از پیغمبر سؤال می‌کند که درباره‌ی

ذوالقرنین چه می‌دانی؟ حضرت چون «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ»^۸ بر خدا سبقت در کلام نمی‌گیرد این یکی از ادب‌هایی است که باید هر انسانی نسبت به بزرگترش مخصوصاً به پروردگارش داشته باشد، اینجا یک نکته‌ای را به شما عرض کنم، هیچ وقت در امور دینی اگر چه مجتهد و اعلم زمان هستید از خودتان چیزی نگویید، «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ» خدا می‌فرماید: «قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا»^۹ بگو ای پیغمبر که من تلاوت می‌کنم برای شما از ذوالقرنین یک قصه‌ای، قصه‌ی ذوالقرنین چه بود، پیغمبر می‌دانست داستان ذوالقرنین چه بوده؟ بلکه

۸ - سوره انبیاء، آیه ۲۷.

۹ - سوره کهف، آیه ۸۳.

ذوالقرنین و تمام انبیاء را خودش کمک می کرده در تمام کارها ولی از جانب خدا قصّه را نقل می کند.

ذوالقرنین چون تقوا داشت، حالا پیغمبر بود و تقوا داشت، یا ولی از اولیاء خدا بود و تقوا داشت و یا پیرو نبی از انبیاء بود و تقوا داشت، به هر حال تقوایی که خدای تعالی دوست داشت، او داشت. ولذا «إِنَّا مَكْنَنًا لَهُ فِي الْأَرْضِ»^{۱۰} در روی زمین به او امکانات دادیم، امکانات را به دست هر کسی نمی دهند، این را شما بدانید، شما می گوید چرا من مستجاب الدعوه نیستم؟ دوتا دعایت اگر مستجاب بشود

۱۰ - سوره کهف، آیه ۸۴.

پشت سر هم، دعای سومی را بر ضرر خودت خواهی کرد،
چون تو علمش را نداری، قدرت را به کسی می دهند که از آن
سوء استفاده نکند، تو نمی خواهی سوء استفاده کنی، طبیعتاً
سوء استفاده می شود، انسان جاهل مثلاً فرض کنید یک بچه
خردسال چون ما در مقابل علم پروردگار از خردسال هم
خردسالتریم، چاقو به او می دهند اول می گویند: این خیار را
می خواهی پوست کنی با این چاقو پوست کن و به او
امکانات می دهند، این خیار را پوست می کند، دفعه ی دوم
هندوانه را مثلاً پاره می کند، دفعه ی سوم دست خودش را پاره
می کند! باید زود از دستش بگیرید، امکانات را دائماً در

اختیار هر کسی نمی‌گذارند، شماها نمی‌توانید ادامه بدهید
امکاناتی که خدا با تأییداتش به دست شما می‌دهد.

شما می‌بینید درباره‌ی پیغمبر مکرر در قرآن هست که خدای
تعالی می‌فرماید به کفار بگو که من شاهد نبوت پیغمبرم، «قُلْ
كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ»^{۱۱} شهادت خدا برای من کافی
است، این را الان اگر بخواهیم یک مقداری درباره‌اش
صحبت کنیم شاید به نظر شما معقول نشود، آخر خدا کجا
شهادت می‌دهد که پیغمبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرستاده‌ی خداست؟
شهادت خدا بر رسالت رسول اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خیلی ساده است اگر

۱۱ - سوره رعد، آیه ۴۳.

فکر کنید، یک نفر بیاید در جلوی شما، اگر خدای نکرده دروغ بگوید و پیغام را از شما می‌خواهد به دیگری رد کند، شما هم وجود دارید، می‌گوید: آقا گفته به شما این حرف را من بزنم، شما هم قدرت دارید، آنجا وایستادید دارید می‌بینید دروغ می‌گوید! حتماً در دهانش می‌زنید، این معنای شهادت خداست. اینکه در دهان پیغمبر زده، پس معلوم است راست است، می‌گویید این همه دروغ گفتند به خدا دروغ بستند، چرا خدا نزد؟ اتفاقاً خیلی زده، حالا الان وقت بحثش نیست، والاّ من ثابت می‌کنم که در دهان ابی محمد باب و مثلاً آن قادرانی، آن مصیبه کذاب، در دهان این‌ها در هم کتاب‌هایشان به دست خودشان زده، حتّی

بعضی از فلاسفه‌ای که خواستند ادّعاهای بزرگ بکنند من
یک وقتی صحبت می‌کردم با دوستان، در دهان این‌ها هم
زده، به دست خودشان، خیلی جالب است دست خود طرف
را بگیرد یک کسی، محکم بزند در دهان خودش، در دهان
همان طرف که صاحب دست است، بیاید در کتابش چیزی
بنویسد که هیچ کس باور نکند و بلکه بفهمد که این غلط
است، همه‌ی حرف‌هایش غلط است. عرض کردم در این
موضوع نمی‌خواهم وارد بشوم.

خدای تعالی اگر به کسی امکانات داد، «إِنَّا مَكْنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ»^{۱۲} ما به او امکان دادیم، امکانات دادیم، امکاناتی که خدا به ذوالقرنین داد چه بود؟ هواپیما در اختیارش گذاشت؟ نه، آیا طی الارض می‌کرد؟ نه، آیا او مثل حضرت سلیمان که تختش را باد حرکت بدهد و جایی به جایی ببرد داشت، نه، از همین امکانات عادی، منتها فرقی با ماها این بود که او همّت داشت، جدی بود، از همین امکاناتی که دور و برش هست استفاده می‌کرد و درست استفاده می‌کرد، همه‌مان اگر فکر کنیم می‌بینیم یک امکاناتی داریم ولی حُسن استفاده را

۱۲ - سوره کهف، آیه ۸۴.

از امکاناتمان نمی‌کنیم. «وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا»^{۱۳} ما از هر چیزی وقتی که امکاناتی به او دادیم، از هر چیزی یک وسیله‌ای در اختیارش گذاشتیم، و از وسایل، وسایل همان وقت، کارهایی در گذشته چه سلاطین ظالمِ قدرتمند، و چه انبیاء مهربانِ قدرتمند، انجام دادند که هنوز آثارش باقی مانده است.

۳- رعایت تقوا سبب ایجاد گشایش در کارها

خدای تعالی این امکانات را به انسان داده، انسان اگر تقوا داشته باشد. آیه‌ای که هفته‌ی قبل خواندم خیلی باید رویش

۱۳ - سوره کُف، آیه ۸۴.

فکر کنید، «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^{۱۴} کسی که تقوا را پیشه بکند، تقوا در همه چیز، هر کاری که می‌خواهی بکنی اول آقای تقوا اجازه می‌دهید که من این کار را بکنم یا نه؟ همین، با اجازه تقوایتان باشد، اگر تقوا باشد همین طوری که خدای تعالی فرموده «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» مخرج می‌دانید یعنی چه؟ یعنی گشایش، یعنی خارج شدن از مشکل، مشکلی داری تقوا داشته باش تا «يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^{۱۵} آقا چی می‌خواهی تو؟ تو می‌خواهی روحیات ترقی کند، غذای روح داشته باشی، تو

۱۴ - سوره طلاق، آیه ۲.

۱۵ - سوره طلاق، آیه ۲ - ۳.

می‌خواهی زندگی دنیایت خوب باشد، تو می‌خواهی پیشرفت کنی، «يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» آنچنان کارهایت را ردیف می‌کند، آنچنان برنامه‌ات را درست می‌کند، به اصطلاح ما آنچنان توفیقات را عجیب قرار می‌دهد، که می‌بینی همه‌ی کارهایت دارد روبه‌راه می‌شود، خودبخود روبه‌راه می‌شود، مخرجاً معنایش این است «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» یعنی من مثلاً فرض کنید چندتا دختر دارم این‌ها در خانه ماندند، هزینه ازدواج این‌ها را هم ندارم، خودم هم وضع زندگی‌ام خوب نیست، اگر می‌خواهی همه‌ی این‌ها روبه‌راه بشود تقوا داشته باش. یا باید بگوییم: قرآن نستجیر بالله بیهوده این جمله را فرموده! و یا باید قبول کنیم، سومی ندارد، خیلی هم

صریح است، «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^{۱۶} کسی که وکیل خودش را خدا بداند، شما می‌گویید: ما هر چه به خدا توکل کردیم نشد، توکل نکردی! آخر این وکیلی که تو گرفتی با آن فکری که داری مثلاً انسان فکر می‌کند آیا خدا انجام می‌دهد یا نه؟ اگر یک همچین وکیلی پیدا کنید، در همین کارهای عادی‌تان، یک وکیلی باشد معتاد باشد، بی‌حال باشد، تا ساعت ده صبح می‌خوابد، اصلاً به قولش عمل نمی‌کند، شما می‌گویید: آیا این کار را می‌کند؟ همین طوری که ما با خدا – بی‌تعارف – با

۱۶ - سوره طلاق، آیه ۳.

خدا ارتباط داریم و او را وکیل خودمان قرار می‌دهیم، او را هم وکیل خودمان قرار بدهیم، او هم از دل ما اطلاع داشته باشد همان طوری که خدا می‌داند، به خدا قسم بدش می‌آید، می‌گوید: برو، تو من را وکیل واقعی خودت قرار ندادی. آن وقتی که یک کاری می‌خواهیم بکنیم می‌گوییم: حُب «توکلت الی الله» بله ولی دل در دلمان نیست، حواس مان پرت است، شب را خواب نداریم، آیا این کار را خدا انجام می‌دهد یا نه؟ نه نمی‌دهد، صریحاً من به تو بگویم، خدا نه تو را می‌خواهد، نه این توکلت را می‌خواهد، نه آن اعتمادت را، اگر چه خدا مهربان است، اگر چه رحمان و رحیم است، اما این طور توکل توهین به خدای تعالی است. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا *

وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» می‌گوید: آقا چکار کنم؟ فردا
صبح پلیس می‌آید درِ خانه‌ام، من در خانه باشم من را
می‌گیرند می‌برند، بگذار ببرند! ا؟ بله!

۴- رعایت تقوا سبب توکل به خداوند

حضرت ابراهیم این طور توکل می‌کند به خدا، می‌بیند این
آتش عظیم را برای او درست کردند، مَنجَنیق هم آوردند که او
را بیاندازند، به مَنجَنیق هم او را بستند، بردند او را بالا، دارند
پرتش می‌کنند، دیگر از این نزدیک‌تر نمی‌شود، می‌گوید: من
توکلم به خداست، آقای جبرئیل شما مزاحم نشوید، به جهتی

که ممکن است خدش‌های در توکل من پیدا بشود! پرتش می‌کنند در آتش، در آتش که قرار می‌گیرد «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»^{۱۷} شما می‌گویید: ما طاقت نداریم، خب مشکل از خودتان است، ما طاقت نداریم مشکل از توست، نه اینکه فکر کنید حضرت ابراهیم را خدای تعالی می‌خواهد مثلاً فرض کنید اذیتش کند! نه، دل آنچنان محکم بود، می‌دانست اگر بسوزد، از بین هم برود خب یک لباسش سوخته، اگر شما بنا بشود برای گرفتن یک پول بسیار زیادی،

۱۷ - سوره انبیاء، آیه ۶۹.

بگویند: لباس‌هایتان را بریزید در آتش بسوزانید، مانعی ندارد،
یا در می‌آورید یا همین طوری خودتان نمی‌سوزید.

ابراهیم جمّال از درِ خانه‌ی موسی بن جعفر علیه السلام وارد شد، دید
آقا با یک نفر نشستند دارند صحبت می‌کنند، حضرت به او
فرمود که، او هیچ خبری ندارد، ولی حساب کار خودش را
دارد، تقوایش را حفظ کرده، یقیناً اگر مثل ما بود که گاهی با
تقوا بودیم و گاهی بی‌تقوا، با خودش فکر می‌کرد که حضرت
موسی بن جعفر علیه السلام می‌خواهد من را بیاندازد در تنور به خاطر
بی‌تقوایی که کرده می‌خواهد یک خورده‌ای عذابش کند،
نماینده‌ی خداست، ولی نه، می‌داند تقوایش کامل بوده،
کاری نکرده، پس اینکه می‌گوید: برو آنجا مثل جریان حضرت

ابراهیم است، لذا تا حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:
برو در تنور، گفت: چشم! حالا این همشهری ما خراسانی که
خدمت موسی بن جعفر علیه السلام نشسته بود، حواسش پرت این
آقا بود، این رفت در تنور، آتش هم دارد می زند بالا، حواسش
پرت شده دیگر حرف های موسی بن جعفر علیه السلام را نمی شنید،
حضرت هم داشتند صحبت می کردند، درباره ی خراسان،
حضرت فرمود: چندتا این طور دوست در آنجا برای ما سراغ
دارید؟ گفت: هیچی، قبلاً می گفت: خیلی دوستانتان آنجا
هستند، اینجا مثل ابراهیم پیدا می شود ولی آنجا نه، ما
نیستیم، آن طوری که باید باشیم نیستیم.

طوری بشویم تا مانند اصحاب کهف خدا با ما رفتار کند،
اصحاب کهف تا وقتی که افتادند در زندان و آن نیمه شب
فرار کردند هیچ احتمال اینکه زنده بمانند نداشتند، ولی خدا
نجاتشان داد.

حضرت مریم، این قصه‌ها مال قرآن است دیگر نمی‌شود
بگوییم که قصه‌ای است حالا، نقل کردند، راست باشد یا
دروغ! نه قرآن می‌گوید، حضرت مریم را خدا می‌خواهد
برنامه‌ای برایش در نظر گرفته، خیلی مشکل است، من هر
وقت سوره‌ی مریم را می‌خوانم، به قصه‌ی حضرت مریم
می‌رسم واقعاً اشکم جاری می‌شود، یک دختر پاک که خدا
شهادت داده به پاکی‌اش، این یک دفعه حامله بشود و بچه

هم بیاید در دستش، یک مشت هم دشمن در مقابلش باشند، ما یک چند نفر پشت سرمان حرف می‌زنند آنقدر حواسمان پرت می‌شود که حساب ندارد، دشمن پشت سر ایستاده، چیزی که حتی آن‌ها فکر نمی‌کردند درباره‌ی حضرت مریم همین بود که این نستجیر بالله مثلاً زنا کند و بعد بچه‌دار هم بشود، یک وقت آمد با بچه، این بچه مال تو هست؟ بله! با سر اشاره کرد به بچه ولی من حرف نمی‌زنم، «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»^{۱۸} من با هیچ انسانی امروز صحبت نمی‌کنم، با اشاره گفت، با اشاره، اشاره

۱۸ - سوره مریم، آیه ۲۶.

کرد به بچه‌ی یک روزه، تازه متولد شده، آن‌ها تعجب کردند
«كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا»^{۱۹} چطور ما صحبت کنیم
با کسی که هنوز در گهواره! بچه‌ی یک روزه! اینجا بود که خدا
آمد، تا اینجایش را تو بیا، از اینجا خدا شروع می‌کند یک
طوری که الان مساوی مسلمین این مادر و پسر پیرو دارند،
دوست دارند، نه تنها مسیحیان را آن دو نفر دوست داشته
باشند، ما مسلمان‌ها دوستی‌مان نسبت به مریم و عیسی
علیهماالسلام روی برنامه‌ی صحیحی ما دوستشان داریم.
مادرش معصومه، فرزند پیغمبر، «آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا *

۱۹ - سوره مریم، آیه ۲۹.

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ»^{۲۰} ما گاهی کوتاهی می‌کنیم
درباره‌ی حضرت عیسی و حضرت مریم، توسّل کنید به
حضرت مریم، توسّل کنید به حضرت عیسی، مسیحی
نمی‌شوید، آن‌ها باید بیایند حضرت عیسی و حضرت مریم را
از اسلام یاد بگیرند، اسلام عزّت داده به حضرت مسیح، «مِنْ
التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»^{۲۱} اسمش
احمد است، حتی در کتاب انجیل است که به من عزّت
می‌دهد، عظمت می‌دهد. ما مسلمان‌ها هم باید به او
عظمت بدهیم، عزّت بدهیم، بعضی از مسلمان‌ها در همین

۲۰ - سوره مریم، آیه ۲۹ و ۳۰.

۲۱ - سوره صف، آیه ۵.

سفری که من در سوریه بودم یک قضیه‌ای نقل کردند یک مسلمان به حضرت مریم توسل می‌کند و یک حاجت بسیار مهم مثل مرده زنده کردن را حضرت عیسی به او عنایت می‌کند. حضرت عیسی از کار نیافتاده، حضرت مریم از کار نیافتاده، هر دوشان معین پیشرفت‌های معنوی شما هستند، ببینید چقدر خدا محبت می‌کند. چقدر طول کشید حضرت مریم ناراحت بود که گفت، ای کاش من مرده بودم، «وَ كُنْتُ نَسِيًا مِّنْسِيًا»^{۲۲} اصلاً فراموش شده بودم، من چطوری

۲۲ - سوره مریم، آیه ۲۳.

بروم در قومم، در مردمم، چقدر طول کشید؟ یک صبح تا ظهر
نهایتاً.

تو اینقدر استقامت کن، تحمل کن، خدا هزارها، میلیارد
سال‌ها به تو کمک می‌کند، تو در دنیا کوشش کن تزکیه نفس
کنی و خودت را بساز، چقدر می‌مانی در عالم؟ می‌گویید: تا
ابد، خب الی‌الابد راحت باش، نمی‌ارزد؟

۵- رعایت تقوا در همه حال لازم است

لذا ذوالقرنین «فَاتَّبَعَ سَبَبًا»^{۲۳} ما هر سببی که در اختیارش
گذاشتیم او هم تبعیت کرد، گوش به حرف داد، تقوایش را

۲۳ - سوره کهف، آیه ۸۵.

رعایت کرد. تقوا را همیشه داشته باشید، چه تحمیلی باشد،
ایمانمان قوی نیست و هنوز نمی‌توانید خوب حقیقت تقوا را
بفهمید، حالا چرا ما غیبت نکنیم؟! چرا آن کسی که غیبت
می‌کند ما نهی از منکرش کنیم و او را از خودمان برنجانیم؟!
چرا دروغ نگوییم یک همچین استفاده‌ی سرشاری را از این
دروغ گفتن مصلحتی هم می‌گوییم، بله اسمش را می‌گذاریم
مصلحتی، چرا نگوییم؟! چرا متقلب نباشیم مثل همه؟! چرا
ما نمی‌دانم چه عرض کنم، حالا بعضی گناهان را نمی‌خواهم
به شما بگویم، شماها الحمدلله یاد هم ندارید، چرا ما این طور
نباشیم؟ برای اینکه تقوا را رعایت کنید، تقوا داشته باشید تا

خدای تعالی برای شما «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» روزی تان را
برساند.

پس بنابراین می بینیم که حضرت ذوالقرنین از پیروی
سبب هایی که خدا در اختیارش گذاشته بود و به او امر کرده
بود که از این ها استفاده کند، استفاده کرد «فَاتَّبَعَ سَبَبًا» تا
می رود به مغرب شمس، مغرب یعنی لا اقل تا لب دریایی که
طرف غرب است، از این ور هم تا لب دریایی که طرف شرق
است. حالا چیزهایی در آنجا دید، مسائلی در آنجا مشاهده
می کند.

چیزی که قابل توجه است این است «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ
نُعَذِّبُهُ» ظالمین را من عذابشان می کنم، قدرت دارم اذیتشان

کنم، مؤاخذه‌شان می‌کنم، «أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ» تنها عذاب من هم نیست، «ثُمَّ يَرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ» بعد این را ردّش می‌کنم به طرف خدا «فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكَرًا»^{۲۴} یک عذاب بدتری خدا برای او دارد. کوشش کنید دوستان به هیچ عنوان ظلم به کسی نکنید، اذیتی به کسی وارد نکنید، از داخلی‌تان که واجب‌النّفقه‌تان هست شروع می‌شود تا دورترین افراد، چون کسی که ظلم می‌کند اوّل خودش - حالا کسی هم نفهمد - وجدانش او را عذابش می‌دهد و بعد هم خدای تعالی او را عذاب خواهد کرد. «وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا» این‌ها را

۲۴ - سوره کهف، آیه ۸۷.

ذوالقرنین می گوید، خدا از قول ذوالقرنین نقل می کند، کسی که ایمان داشته باشد و عمل صالح کند، «فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَى» یک جزای نیکی به او داده می شود. این کلّیت دارد، در همه جاها این طور است، ایمان داشته باشید، کار خوب هم بکنید، عمل صالح انجام دهید، این معنای تقوا است، تقوا یعنی همین، با ایمان عمل صالح بکنید.

۶- تقوای انجام فریضه حج

و ان شاء الله اکثر شماها و دوستانی که در مشهد در خدمتشان هستیم و دوستانی که در تهران و سایر محله های

دیگر هستند این را امروز باید جمعه‌ی اول ماه ذیحجه است، ماهی است که خدای تعالی دعوت کرده همه‌ی مردم را به حج، «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»^{۲۵} همه را دعوت کرده است. در عالم ذر روایت دارد حضرت ابراهیم آن وقتی که خدا فرمود «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» همه را دعوت کرد، بعضی‌ها جواب ندادند به حضرت ابراهیم، در همان عالم ذر، پول هم دارد، امکانات هم دارد ولی توفیق حالا بگویم توفیق، می‌چسبانیم آن را به خدا، ولی تنبلی می‌کند و به مکه نمی‌رود که کسی که واجب شد حج بر او و به حج نرفت، و این تقوا را رعایت

۲۵ - سوره حج، آیه ۲۷.

نکرد، این شخص موقع مرگ به او می‌گویند: «مُتْ أَنْ شِئْتَ
يَهُودِيًّا وَ أَنْ شِئْتَ نَصْرَانِيًّا»^{۲۶} تو لیاقت نداری که مسلمان
بمیری، انتخاب کن می‌خواهی یهودی بمیر، می‌خواهی
نصرانی بمیر، شما می‌گویید خوب ما که مستطیع نیستیم،
من پنجاه درصد همین جمعیتی که اینجا نشستند می‌گویم
مستطیع‌اند، «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» یک عده یک دفعه
گفتند بله، یک عده مکرر گفتند: بله بله، قربان، بله، آن‌ها
مکرر مشرف می‌شوند حالا یا عمره یا حج، چون حج بعید
نیست که تکرارش مطلوب نباشد چون جای دیگران اشغال

۲۶ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰ و ۲۱.

می‌شود، ولی عُمَره، عُمَره هم واجب است، همان طوری که حج واجب است عُمَره هم واجب است، و کسی که دفعه‌ی اولش است به عمره می‌رود باید نیت وجوب بکند، واجب است، صریح آیات قرآن و روایات هم هست، همه هم فتوا دادند.

۷- امام زمان علیه السلام سبب متصل بین ما و خداوند

پس بنابراین در این ماه ذیحجه، در جمعه‌ی اوّل ماه ذیحجه، این مطلب را عرض می‌کنم خدمتتان، که اگر می‌خواهید خدا پشتیبانتان باشد، اگر می‌خواهید همه‌ی سبب‌ها که

مهم‌ترین سبب‌ها برای ما که الهی ما همه‌مان فدایشان بشویم
ائمه اطهار علیهم السلام‌اند، این‌ها سبب‌اند برای رسیدن ما
به خدا، این‌ها سبب‌اند برای رسیدن به کمالات ما، این‌ها
سبب‌اند برای اینکه ما به همه‌ی خوبی‌ها برسیم و بالاخص
حضرت بقیة الله عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ «این السبب المتصل بین الارض و
السماء»^{۲۷} به به، ما همه‌مان زمینی‌ایم، همه‌مان می‌خواهیم
پرواز کنیم، برویم به بالا، حالا از نظر ظاهری که یک مقداری
رفتیم و یک هواپیمایی می‌نشینیم یک سی پایی از زمین بلند
می‌شویم، آن از نظر ظاهری داریم انجام می‌دهیم، از نظر

روحی چطور؟ به خدا می‌خواهیم برسیم، به آن کسی برسیم که همه چیز در اختیار اوست و قدرتمند لایتناهی است، چطوری برسیم؟ «این السبب المتصل بین الارض و السماء» خیلی خوشحال شدم، گوش می‌دادم دعای ندبه شما را، این دعای ندبه‌ای که شما می‌خوانید کمتر خوانده می‌شود، مثل یک کسی که همه چیز را گم کرده، «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ»^{۲۸} حکمت گم‌شده‌ی مؤمن است، و تمام حکمت در نزد حضرت بقیه الله است، «این السبب المتصل بین الارض و السماء» «أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايِهِ الْهُدَى» تا به آنجا

می‌رسیم که «مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ» آن وقتی که تو ما را ببینی و ما هم تو را ببینیم، الان یک طرفه است تو ما را می‌بینی ولی ما تو را نمی‌بینیم، «مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ» یک چیزی هم ببینیم «وَ قَدْ نَشَرْتَ لِيَوَاءَ النَّصْرِ تُرِي» آن پرچم «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ» که روی پرچم حضرت بقیه الله نوشته شده و بعضی در خواب یا مکاشفه دیده بودند که در روی همه‌ی خانه‌ها یک پرچم سبزی زده شده رویش نوشته «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ» «وَ قَدْ نَشَرْتَ لِيَوَاءَ النَّصْرِ تُرِي، اَتَرَانَا» اینجایش خیلی جالب است، هر ساعت انسان بخواند واقعاً می‌ارزد، «اَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ» آقا نشسته باشد، همه‌مان دورش باشیم، آن کعبه‌ی ظاهری به

خاطر آن کعبه‌ی حقیقی داریم دورش می‌گردیم در این ماه ذیحجه، «نَحُفُّ بِكَ وَ أَنْتَ تُوِّمُ الْمَلَأُ وَقَدْ مَلَأَتِ الْأَرْضَ عَدْلًا».

خدایا روز جمعه است، روز انتظار است، روزی است که ما همه‌ی سبب‌ها را جز یک سبب که ان‌شاءالله از دست نخواهیم داد با شیر محبت آن حضرت را از مادر گرفته‌ایم، امیدواریم امروز روز انتظار ما «الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ، وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدَيْكَ، وَ قَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ، وَ أَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَ جَارُكَ» ای آقای من، ما امروز مهمان شما هستیم، پیغمبر فرمود: «أَكْرَمُ الضَّيْفِ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا»^{۲۹} ما

درست است کفران نعمت‌های پروردگار، بخصوص نعمت وجود شما را کرده‌ایم ولی در عین حال «وَلَوْ كَانْ كَافِرًا» از شما تقاضا داریم، دست ما را بگیرید، ما را از راهی که خودت بهتر می‌دانی ما را به تقوای واقعی و اعتصام واقعی برسان. امیدواریم همه‌ی ما از پیروان این سبب الهی باشیم و از این سبب الهی که واسطه‌ی بین زمین و آسمان است استفاده کنیم و آنی از آن حضرت غافل نباشیم، به خدا قسم اگر ما از این سبب استفاده کنیم و پیروی کنیم ذوالقرنین که سهل است تمام قدرتمندان دنیا اگر بیایند بخواهند با ما مبارزه

کنند ما پیروزیم، «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۳۰} هیچ محزون نباشید، هیچ نترسید، سستی به خودتان راه ندهید اگر ایمان داشته باشید شما برتر خواهید بود.

«نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِأَعْظَمِ اسْمَائِكَ وَبِمَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ» پروردگارا به آبروی این سببی که خودت برای ما قرار داده‌ای به آبروی حضرت بقیه الله خدایا دست ما را به دست مبارک آن حضرت برسان،

۳۰ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

دست ما را از دامنش کوتاه نفرما، تعجیل در فرجش نفرما،
خدایا به آبروی آن حضرت قلب مقدسش را از ما راضی نفرما،
پروردگارا به آبروی آن حضرت دوستانی که در راه تزکیه نفس
قدم بر می دارند تأییدشان نفرما، کمکشان نفرما، پروردگارا
همه‌ی ما را به لقاء خودت برسان، به لقاء امام زمانمان برسان،
گرفتارهایمان برطرف نفرما، توسل و توکل و تقوایمان را زیاد
نفرما، محبت امام زمان را در دل‌هایمان زیاد نفرما، پروردگارا
معرفت آن حضرت را در دلمان زیاد نفرما، خدایا به آبروی ولی
عصر مرض‌های روحیمان شفا مرحمت نفرما، مریض‌های
اسلام، مریض منظور الساعه لباس عافیت بپوشان، امواتمان
غریق رحمت نفرما، عاقبت امرمان ختم بخیر نفرما.